بررسی

تاریخ اجتماعی ایران باستان

گفته می‌شود یکی از امپراتوری‌های عادل و نیکخواه عصر باستان -اگر اصولا بتوان چنین صفتی را برای یک امپراتوری قائل شد- ایران بوده است. «کورش کبیر»، بنیان‌گذار ایران نقشه دنیا را تغییر داد و برای اولین‌بار در تاریخ جهان آسیایی و اقروپایی را به یکدیگر پیوند داد. جانشینان او اولین نظام سیاسی را در مقیاس جهانی خلق کردند و سه نظام آیینی باستان یعنی تمدن‌های سند، نیل و بین‌النهرین را زیر یک چتر گرد آوردند. بیانیه کورش در میان اسناد باقی‌مانده از فاتحان جهان موردی استثنائی است که در آن صلح و عدالت را در میان اقوام و ادیان گوناگون سرزمین‌های تحت حکومت خود اعلام می‌کند. به همین خاطر است که در عهد عتیق از او به عنوان «مسیح» -خداوند یاد می‌شود و کرنئوس او را به عنوان موضوع اولین رساله‌نامه یونان برمی‌گزیند. ایران به عنوان یکی از کهن‌ترین تمدن‌های بشری در طول تاریخ چندهزارساله‌اش تحولات و حوادث بسیاری را از سر گذرانده که گاه تاثیر آن به چند برابر گستره جغرافیایی ایران رسیده و تاثیر فرهنگ و تمدن آن را به سرزمین‌های دورتر از این حوزه هم کشانده است. اینکه این کانون فرهنگی و تمدنی چگونه در این بخش از کره زمین شکل گرفت و چه فرازونشیب‌هایی به خود دید، موضوعی است که از ضمان روزگار باستان توجه نویسندگان را برانگیخت و تا به امروز درباره جنبه‌های مختلف آن، صدها کتاب و هزاران مقاله علمی و پژوهشی نوشته‌اند. بر پایه این مواضع به‌ویژه در چند قرن گذشته، کتاب‌های تاریخی متعددی نوشته شده که عمدتا مربوط به دوره باستان، یعنی پیش از ورود اسلام به ایران است. بنا بر سنتی تثبیت‌شده، تاریخ ایران معمولا در این دوره معرفی می‌شود. بیش و پیش از هر چیز، به تاریخ سیاسی این سرزمین پرداخته‌اند و غالبا اشاره‌های آنها به موضوعات و دستاوردهای اجتماعی و فرهنگی در لابه‌لای رویدادهای سیاسی و لاجرم به‌گونه‌ای جنبی بوده است. این نگاه سیاسی به تاریخ تقریبا درباره تاریخ دوره اسلامی نیز دیده می‌شود. با این همه درباره دوره باستان، دستکم یکی از دلایل اتخاذ این رویکرد، آن است که منابع موجود برای بازنویسی تاریخ این دوره عمدتا گزارش‌های سیاسی و نوشته‌های دینی هستند و تاریخ اجتماعی و فرهنگی را می‌باید با جست‌وجوی بیشتر و از لابه‌لای هدف اصلی آن بیرون کشید. دیگر آثار بازمانده از آن دوران بازجست. در بی تحولات تاریخ‌نگاری در قرن گذشته رویکرد به نگارش تاریخ اجتماعی ایران در دوره‌های مختلف ازجمله تاریخ باستان افزایش یافته است. کتاب «ایران زمین: روزگار باستان» نوشته عسکر بهرامی که به‌تازگی به همت نشر فرهنگ معاصر منتشر شده، می‌کوشد تحولات تاریخی را از منظری اجتماعی و فرهنگی و زیست مردمان عادی وارسی کند. نویسنده در مقدمه می‌نویسد: «درباره تاریخ ایران در دوره باستان، یعنی تا ورود اسلام، کتاب‌های بسیاری به زبان‌های مختلف نوشته و منتشر کرده‌اند. افزون بر آثار فارسی‌زبان، شماری از آثار غیرفارسی نیز توسط مترجمانی به فارسی برگردانده شده و بدین ترتیب مجموعه‌ای برشمار در دسترس خواننده فارسی‌زبان قرار دارد. مجموعه این آثار را با توجه به مخاطب می‌توان در دو گروه کلی قدرت ترسیم کند، بلکه یک تصویر خاکستری میشی بر واقعیت‌ها را برای پژوهندگان تاریخ و اصحاب علوم انسانی که به مطالعه تاریخ معاصر ایران می‌پردازند، ایجاد کند. باین‌حال این تاریخ‌نگاری اکادمیک نتوانست به تمامه، به آنچه تاریخ‌نگاری رسمی -ایدئولوژیک از دوره پهلوی ارائه داده بود، فائق آید. شکل‌گیری پروژه «تاریخ شفاهی ایران» که ساعت‌ها جزئیات تاریخی را در این دوره مرور می‌کرد، نکته بازار مهمی بود که توانست در کنار تاریخ‌نگاری آکادمیک، بازار تاریخ‌نگاری پهلوی را بیرون از کفتمان رسمی دولت برآمده از دل انقلاب بسازد. در پروژه «تاریخ شفاهی ایران» که ساختار تاریخ‌نگاری آکادمیک، بازار تاریخ‌نگاری پهلوی را بیرون از کفتمان رسمی دولت برآمده از دل انقلاب بسازد. در پروژه «تاریخ شفاهی ایران» که ساختار تاریخ‌نگاری پهلوی را بر پایه پرسش‌های اساسی کشور با به دقت و با جزئیات مطرح کرده است؛ زیرا هراس و نگرانی از واکنش دولت وقت آنان را خودبه‌خود به سمت سانسور ترغیب می‌کرد با شرح گزارش ماموران خارجی و سفارتخانه‌ها که اکوجه موجود است. اما نمی‌تواند به تنهایی منبع درخور اتکایی برای مطالعه تاریخ معاصر ایران باشد. همه این عوامل در کنار هم، به‌ویژه پس از انقلاب که امکان پرداختن و مرور آنچه در دوران پهلوی گذشته بود تقریبا بدون محدودیت وجود نداشت، ضرورت پروژه تاریخ شفاهی ایران را بیش از پیش برنگ می‌زد. از این‌رو در شهریور ۱۳۶۰ (سپتامبر ۱۹۸۱) با تلاش حبیب لاجوردی طرح تاریخ شفاهی ایران در مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد آغاز به کار کرد.

حبیب لاجوردی انگیزه خود برای انجام پروژه «تاریخ شفاهی ایران» را این‌گونه شرح می‌دهد: «هنگامی که تاریخچه اتحادیه‌های کارگری (۲) در ایران را بررسی می‌کردم، ضمن مطالعه مدارک وزارت امور خارجه آمریکا درباره نقش حزب توده در تشکیل و اداره اتحادیه‌های کارگری ایران، دریافتم دولت ایران در سال ۱۳۳۵ حزوه‌ای تهیه و عملیات غیرقانونی حزب توده را آشکار کرده است. طبعا در مقام محقق علاقه داشتم از نظرات دولت ایران درباره این موضوع آگاه شوم؛ زیرا اسناد و مدارک موجود بیشتر متعلق به مخالفان دولت بود. البته اطلاع داشتم نشریات حزب توده در ایران مانند حزب خیرقانونی محسوب می‌شود. ولی انتظار داشتم دسترسی به حزوه‌ای که خود دولت علیه حزب توده منتشر کرده است، کار دشواری نباشد. برخلاف انتظارم نتوانستم حزوه مورد نظرم را در کتابخانه وزارت کار پیدا کنم. پس از صحبت با دست‌اندرکاران دریافتم که دولت چنان به سازمان‌های مخالف حساسیت دارد که تنها ذکر نام آنها در نشریه‌ای کافی است که آن نشریه مصرره قلمداد شود. این تجربه روی من اثر عمیقی گذاشت و مرا بر آن داشت تا به جمع‌آوری و حفظ اسناد تاریخی ایران همت گمارم؛ زیرا اعتقادم بر این بود که نابودکردن اسناد و مدارک مربوط به رویدادهای تاریخی ملتی، خواه آن رویداد خوشایند باشد خواه ناخوشایند، به محو هویت تاریخی آن ملت می‌انجامد؛ بنابراین اجرای طرح تاریخ شفاهی ایران را با این امید آغاز کردم.»

در آغاز کار آنچه مورد نیاز بود تا پروژه شکل اجرایی به خود بگیرد، تعریف منابع مالی مورد نیاز برای تامین بودجه پروژه تاریخ شفاهی ایران بود. بر اساس منابع موجود هزینه کل پروژه برای ۱۴ سال چیزی حدود ۹۵۰ هزار دلار تخمین زده شد که از این منابع تامین شده است: موقوفه ملی برای علوم انسانی (۳۰۰ هزار دلار)، بنیاد فورد (۵۰۰ هزار دلار) و شماری از شرکت‌های خصوصی و بنیادهای فرهنگی و ایرانیان مقیم آمریکا و اروپا (۴۰۰ هزار دلار). علاوه بر این موارد کمک‌های جزئی دیگری نیز از سوی برخی اصحاب فرهنگ و هنر ایران به دانشگاه هاروارد برای پیشبرد اهداف این پروژه ارائه شد. بعد از تامین منابع مالی مورد نیاز، دومین مسئله انتخاب رایزن‌کنندگان بود. در آغاز طرح، فهرست اسامی نزدیک به ۳۵۰ نفر که برای مصاحبه در نظر گرفته شده بودند، تهیه شد. در این فهرست تقریبا رهبران تمام گروه‌ها، احزاب و نهادهای سیاسی ذکر شده بود؛ به بیان دقیق‌تر در این فهرست شامل اسامی اعضای خاندان پهلوی، تمام نخست‌وزیران پیشین، اعضای هیم هیئت دولت، قوه مقننه و قضائی، سران عشایر، مدیران رسانه‌های گروهی، افسران عالی‌رتبه نیروهای مسلح، دیپلمات‌های ایرانی و حتی اعضای گروه‌ها و شخصیت‌های مخالف رژیم پهلوی و به‌طور کلی افرادی که نقش مهمی در رویدادهای سیاسی ایران پر عهده داشتند، بود. پس از تهیه فهرست اسامی رواویت‌کنندگان، اولویت بر مصاحبه با افرادی که سنین بالاتری داشتند، قرار گرفت؛ به این دلیل که سالمندترین آنان، احتمالا عمر کوتاهتری در پیش داشتند. در عمل نیز این اتفاق افتاد؛ به‌طوری‌که برای مثال ناصرخان قشقایی، بزرگ ایل قشقایی، سرلشکر محمد دفتری، آخرین رئیس شهربانی عصری مصدق و اولین رئیس شهربانی کابینه سپهبد زاهدی، و حبیب نفیسی، معاون وزارت کار در دهه ۱۳۲۰، ظرف یک سال پس از انجام مصاحبه درگذشتند. جدا از این افراد، تعداد دیگری از مصاحبه‌شوندگان نیز پیش از انجام مصاحبه فوت کردند؛ ازجمله ارتشبد غلامعلی اویسی، محمد خسروشاهی، مصطفی فاتح و رضا فلاح مدیر شرکت ملی نفت ایران (۳). به گفته لاجوردی دلیل دیگری که اولویت به مسن‌ترین و برجسته‌ترین افراد داده شد، این تصور بود که اعضای این گروه کمتر از بقیه امیدوار به رسیدن به قدرت مجدد هستند؛ بنابراین احتمال داده می‌شد که نه‌تنها بیشتر از سایرین مایل به مشارکت باشند، بلکه گزارش‌های صادقانه‌تری نیز ارائه دهند (۴). پیش از آغاز نخستین جلسه مصاحبه، یک موافقت‌نامه رسمی میان روایت‌کننده و دانشگاه هاروارد به امضا می‌رسید. به گفته لاجوردی برای جلب حداکثر همکاری، به روایت‌کنندگان این امکان داده می‌شد که استفاده از خاطرات خود را برای مدتی محدود کنند. حدود ۶۰ درصد از روایت‌کنندگان برای خاطرات خود محدودیتی تعیین نکردند. از باقی‌مانده مصاحبه‌ها، ۱۱ درصد در طول حیات روایت‌کننده، مصاحبه مورد استفاده قرار نگیرد و هشت درصد نیز نقل‌قول مستقیم را به اجازه روایت‌کننده موکول کردند. از آنجا که حدود ۲۰ درصد شرکت‌کنندگان در طرح تاریخ شفاهی ایران برای استفاده از خاطرات خود محدودیتی وضع کردند، کتابخانه Houghton دانشگاه هاروارد که آرچیو اسناد محرمانه «لئون تروتسکی» را چندین دهه حفظ کرد، برای نگهداری مجموعه تاریخ شفاهی ایران انتخاب شد.

بهمن آبادیان، تهمورس آدمیت، مهدی آبین، آزموده، محمدرضا آهنسرائی، شاهین آقایان، فلیکس آقایان، ابوالحسن اعلاییم، امیرخسرو افشار، فرامرز افشار، خسرو اقبال، مصطفی الموتی، محمدابراهیم امیرتیمور، صادق امیرعزیزی، امیر امیرکیان، علی امینی، نصرت‌الله امینی، فرشته انشا (رضوی)، علی ایزدی، محمد باهری، شهریار بختیار، عبدالحسن برومند، مظفر بقایی‌کرمانی، احمد بنی‌احمد، ابوالحسن بنی‌صدر، ابوالحسن بهنیا، ناصر پاکدامن، فاطمه پاکروان، محمد پدرام، محسن پزشک‌پور، عیسی پژمان، مهدی پیراسته، امیر پیشداد، شمس‌الدین جزایری، کاظم جفرودی، فریدون جم، مهدی حائری‌یزدی، حسن حاج سیدجوادی، علی‌اصغر حاج سیدجوادی، کمال حبیب‌لاهی، مهدی خرضعابی، احمد ضیایی، حسن طوفانیان، علینقی خردجو، هادی خرسندی، پرویز خسروانی، عطاالله خسروانی، محمد درخشش، محمد دهقری، مهرانگیز دولتشاهی، اسفوارت راکول، رامبد هلاکو، دنیس رایت، سعید رجایی‌خراسانی، مسعود رجوی، پیتر زمرنانم، عباس رمزی‌عطایی، پروین روحانی، اردشیر زاهدی، احمد زیرک‌زاده، غلامحسین ساعدی، احمد سلامتیان، محمدمهدی سمیعی، کریم سنجابی، محمدهادی شادمهر، خسرو شاکری، محمد شاه‌نجی، جعفر شریف‌امامی، مهدی ضرغامی، احمد ضیایی، حسن طوفانیان، علینقی عالیخانی، عظمی عدل (نفیسی)، ابوتمر عضدخجر، حسن علوی‌کیا، عبدالکریم لاهیجی، ابوالقاسم لاهیجی، مصطفی لنکرانی، اسدالله مبشری، محسن مبصر، هدایت‌الله متین‌دفتری، محمدعلی مجتهدی، علیمالجید مجیدی، علیرضا محفوظی، ابوالفتح محوی، احمد مدنی، غلامحسین مصاحب، غلامرضا مقدم، رحمت‌الله مقدم‌مراغه‌ای، حسن ملک، مهدی موثقی، موسی موسوی‌اصفهانی، احمد مهید، علی‌اکبر مهتدی، ابراهیم مهدوی، فریدون مهدوی، فرهنگ مهر، جرج میدلتون، نعمت میرزازاده، احمد میرفندرسکی، ویلیام میلر، پرویز مینا، فتح‌الله مینباشیان، هما ناطق، حسن نزیه، حبیب نفیسی، هوشنگ نهاوندی، مهری نوذری‌کسرایی، ژنویف عارنی، منوچهر هاشمی، محسن هاشمی‌نژاد، منوچهر هارخانی، داریوش همایون، فضل‌الله همایونی و محمد یگانه. ۱۳۴ نفری هستند که با آنها در پروژه تاریخ شفاهی ایران مصاحبه به عمل آمده است.

لاجوردی در نوشته‌های خود بـه این نگرانی نیز اشاره می‌کند که ما همواره بیم آن داشتیم که کار ما به ضبط عقاید و سخنرانی‌های کسانی بینجامد کـه می‌خواهند خود را تبرئـه کنند و تقصیر وقـوع انقلاب را به گـردن دیگـران بیندازنـد. ازاین‌رو، در آغـاز مصاحبه تاکیـد می‌کردیم که دریی جمع‌آوری عقاید شخصی نیستیم و هدف اصلی ما ضبط خاطرات و تجارب است و تنها در موارد ویژه و برحسب پرسش‌هایی که از پیش تنظیم شده بود، از روایت‌کنندگان درخواست اظهارنظر می‌کردیم. علاوه‌بر حبیب لاجوردی و ضیا صدقی کـه مسئول اصلـی انجام مصاحبه با افراد بودند، شـاهرخ مسکوب، شـهلا حائری و جـان مزدهی نیز کـه با تاریخ معاصر ایران آشنایی کافی داشتند، برخی از مصاحبه‌ها را انجام داده‌اند. کار پیاده‌کردن مصاحبه‌ها نیز بر عهده اما دلخانیان و شـهین بصیری بوده است. از مجموعه ۱۳۴ مصاحبه، ۱۲۳ مصاحبه به زبان فارسـی و مابقی به زبان انگلیسـی انجام شـده‌اند. طول زمانی مصاحبه‌ها از یک ساعت تا ۴۳ ساعت اسـت و میانگین زمان هر مصاحبه شـش ساعت اسـت. جمع کل مصاحبـه‌ها حدود ۸۳۲ سـاعت اسـت (۱۸ هزار صفحـه مـتن پیاده شـده در کتابخانه دانشـگاه هاروارد). ۴۶ درصد از مصاحبه‌ها در پاریس و جنوب فرانسـه و بقیه آنها به ترتیب در واشنگتن، لندن، کمبریج، جنت شهر ایالت کالیفرنیا، زنو، نیویورک، وین و «هانیتی» انجام شـده اسـت. هیچ‌کدام از مصاحبه‌ها در ایران انجام نشـده اسـت؛ اما خاطرات شمار معدودی از سیاست‌مداران ساکن ایران، زمانی که به خارج از کشور سفر کرده‌اند، ضبط شده اسـت. مصاحبه به‌ویژه با افراد برجسـته معمولا در دو بخش انجام شده اسـت. در بخش اول سؤال‌های از پیش طراحی‌شـده وجود ندارد و روایت‌کنندگان فرصت داشتند به شرح حال خود اشاره کنند و جنبه‌هایی از زندگی سیاسی خود که به نظرشان مهم می‌آمد، بازگو کنند. در بخش دوم مصاحبه اما، سـؤال‌هایی که از پیش طراحی شده بود از مصاحبه‌شوندگان پرسـیده می‌شد. در جریان پروژه «تاریخ شـفاهی ایران»، مصاحبه‌کنندگان نقش بسـیار مهمی داشـتند. وظیفه اصلی مصاحبـه‌کننـدگان این بود که روایت‌کنندگان را برحسـب اهمیت تاریخی مطالبـی که بیان می‌کردند، به شـرح و بسـط یا اختصار اظهاراتشـان ترغیب کنند. موری بر مصاحبه‌ها نشـان می‌دهد مصاحبه‌کنندگان در پروژه به‌مثابـه بازبرس یا وکیل مدافع عمـل نکرده‌اند. برعکس، مصاحبه‌کننده در عمل تلاش می‌کند با علاقه به سـخنان روایت‌کننده گـوش دهـد و او را یاری دهد که در امکان مطالب خـود را به‌طورکامل و منسـجم بیان کننـد. در هیچ‌کـدام از مصاحبه‌ها، روایت‌کننده‌ای وجود ندارد که مصاحبه‌کننده از پـرای مطرح‌کردن یک موضوع خاص که روایت‌کننده تمایلی به صحبت درباره آن ندارد، وادار نکرده‌اند؛ در واقع مصاحبه‌کننـدگان در جریان مصاحبه، نه ابراز عقیده کرده‌اند و نه اظهارات روایت‌کننده را تأیید یا تکذیب می‌کردند.

در توضیـح حبیب لاجوردی درباره روایت‌کنندگان، آنها از دو جهت با یکدیگر تفاوت داشتند. نخسـت، توانایی آنان در ارائه اطلاعات تاریخی و دوم، تمایل آنان به بیان اطلاعات برای ثبت در تاریخ. در جریان مصاحبه‌ها، در یک‌سـو کسـانی بودند که مصاحبه‌کننده‌ها بـه می‌توانسـتند اطلاعات بسـیار زیادی درباره رویدادهای عمده تاریخی ثبت‌نشـده ارائه دهند و در سـوی دیگر کسـانی که خاطره‌ای از تجارب و مشـاهدات بیشین خود داشتند. در یک طرف، توانایی به‌یادآوردن جزئیات رویدادهای مهم تاریخی و در طرف دیگر میزان تمایل روایت‌کنندگان به ضبط‌شدن خاطرشان مطرح بود که در دیگیت و سودمندی خاطرات شفاهی تاثیر بسیار زیادی داشت. با توجه به توضیح لاجوردی می‌توان افراد مصاحبه‌شونده را به چهار گروه تقسیم کرد.

نخسـتین گروه -و شـاید مهم‌ترین گروه- را افرادی تشـکیل می‌دادند کـه هم اطلاعات تاریخی فراوانی داشـتند و هم تمایل بسـیار زیادی به ارائـه آن برای ثبت در تاریخ. این گروه به نظر جذاب‌ترین و بازرش‌ترین گروه به حسـاب می‌آمد. گـروه دوم اطلاعات اندک و تمایل کم داشـتند و گروه سـوم اطلاعات اندک و تمایل بسـیار زیاد به ارائه آن. در مواردی که اطلاعات روایت‌کننده بسـیار محدود بود، مصاحبه‌کننـده با آگاهی از این موضوع، مصاحبه را به سـمت پایان هدایت می‌کرد. و گروه چهارم، که از سایر گروه‌ها دشـوارتر بود، مصاحبه با روایت‌کنندگانی اسـت که اطلاعات بسیار زیادی داشته‌اند، اما در مقابل تمایل بسیار اندکی برای بازگوکردن آن داشـتند. به نظر لاجوردی اینکه چرا افراد با وجود داشتن اطلاعات بسیار زیاد، تمایلی به بازگو کردن آن نداشـتند، دلایل متفاوتی داشته که به اندازه تعداد روایت‌کنندگان گسـترده بود. روایت‌کنندگان این گروه دلایل این پرسش را در ذهن خود مطرح می‌کردند که «در مقایسـه بـا سـیر احتمالی که در نتیجه انجام این مصاحبه متحمل مـی‌شـوم، چه نفعی نصیب من خواهد شـد؟» لاجوردی برای این گروه، اینگونه پاسخ داشتند. در یک طرف، می‌گفتند «از آنجایـی که نمی‌توانم حقیقت را تمام و کمال بگویم، ترجیح می‌دهم که هیچ نگویم.» و یا می‌گفتند «ما به اندازه کافی دشـمن داریم، با این مصاحبه نمی‌خواهیم به تعداد آنها اضافه کنیم.»(۵) به گفته لاجوردی برای این گروه که تن به مصاحبه و گفت‌وگو نمی‌دادند، بیشـتر دریافت دیدی که به تاریخ ایران داشـتند، صحبت می‌کردیم و با استدلال متقاعدکننده‌ای که در این موارد از سـوی مصاحبه‌کنندگان به کار گرفته می‌شد، این بود که خاطرات آنها تا حد زمانی که بخواهند محفوظ خواهد ماند، تا شاید به این ترتیب فائق شوند و از تجربه و مشاهدات خود سخن بگویند.

یکی دیگر از موضوعات بسـیار مهمی که لاجوردی در نوشـته‌های خود به آن اشـاره می‌کند، این بود که برخی از روایت‌کنندگان در جریان مصاحبه تلاش می‌کردند تا از فرصتی که این طرح برای آنان فراهم آورده بود استفاده کرده «اعمال گذشته خود را به سود خویش وصف کنند». لاجوردی می‌افزاید برای مقابله با این امر، به چند اقدام احتیاطی دست زدیم. نخسـت، معیار عمده‌ای که در تعیین افراد بـرای مصاحبه به کار رفته بود، تفاوت نظرگاه و موضع سیاسی آنان بود. در پروژه تاریخ شفاهی ایران، افرادی که خاطراتشان ضبط شـده اسـت، همه‌گونه عقیده سیاسـی قابل تصوری می‌توان یافت: از مصدقی بگیر تا سـلطنت‌طلب. از فدایی بگیر تا ملی‌مذهبی. اقدام احتیاطی دوم این بود که به روایت‌کننده اطلاع دهیم که مصاحبه با چهره‌های سیاسی کوناگونی در دسـت اجرا اسـت. ضمناً نام یک یا دو نفر را که با وی هم‌فکر و یک یا دو نفر که مخالف او بودند، ذکـر می‌کردیم. به گفته لاجوردی تجربه ما نشـان می‌داد کـه روایت‌کنندگان درمی‌یافتند تنها بـه قاضی نمی‌روند و اظهاراتشان با بیانات سایرین مقایسه خواهد شد، با صراحت بیشتری صحبت می‌کردند، به ویژه هنگامی که سـخن از دیگـران در میان بود، کرچه احتمالاً درباره خود با آن صراحت سخن نمی‌گفتند.

پس از گذشت بیش از سـه دهه از انجام پروژه «تاریخ شفاهی ایران»، این پروژه به منبع بسـیار ارزشـمندی برای پژوهندگان تاریخ تبدیل شـده اسـت؛ به‌طوری که امروز دسترسـی به پروژه تاریخ شفاهی ایران که برای همگان آزاد اسـت، امکان پهلوی‌پژوهی را نیز برای علاقه‌مندان به تاریخ معاصرایران که سـؤالات بی‌شـماری درباره این دوره مبهم تاریخی دارند، فراهم کرده اسـت. کوشـش حبیب لاجوردی و همکارانش، زمینه انجام پژوهش‌های جدید و بازسـاخت دانش تاریخی ما نسـبت به دوره پهلوی را ایجاد کرده اسـت. لاجوردی که در مصاحبه با محمود فروغی گفته بود چند قرن بعد کسی که دارد این مجموعه را گوش می‌دهد «یک دعایی هم واسـه ما می‌کند»، خیلی زودتر از چند قرن، امروز مورد تمجید و سـتایش قرار گرفته اسـت. لاجوردی خود نوشـته بود: «امیدوارم که این کوشـش (پروژه تاریخ شـفاهی ایران) توانسته باشد بخشی از تاریخ معاصر ایران را ضبـط و نگهداری کند تا در آینده مخالفان و موافقان رژیم پیشـین نتوانند تاریخ معاصر ایران را یک‌جانبه و به سود خویش تعبیر و تفسیر کنند».

پی‌نوشت:

(۱) حبیب لاجوردی کتاب اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران (انتشـارات دانشـگاه سیراکیوز، ۱۹۸۵) را تألیف کرد که توسط جیلا صدقی به فارسی ترجمه و از سـوی انتشارات نشر نو منتشر شد.

(۲) بـه گفته همایون کاتوزیـان «... حبیب لاجوردی درصدد بود تاریخ شـفاهی هاروارد را رقیب بیندازد از من خواسـت که یک همکار را که به درد این کار بخـورد در آمریکا به او معرفی کنم. من هـم بی‌معطلی ضیاء را معرفی کردم. در اندک مدتی آن دو دوسـت و همکار قابل اعتماد همدیگر شـدند». یاد ضیا صدقی و تاریخ شفاهی هاروارد از یادداشت‌های خاطرات همایون کاتوزیان.

(۳) غلامحسین ساعدی به هنگام فوت در سال ۱۳۶۴ [۱۹۸۵] چهل‌ونه سال داشـت. ولی به گفته لاجوردی «بخت یار کرد و توانسـتیم یک سال و نیم پیش از درگذشتش، مصاحبه با او را انجام دهیم».

(۴) الته حبیب لاجوردی اضافه می‌کند که این تصور تماماً درسـت درنیامد. بسـیاری از روایت‌کنندگان جیاتر خاطـرات و تجارب خویش را صمیمانه شـرح دادند، در حالی که بعضی از روایت‌کنندگان سالمندتر در ارائه نظر و تجارب خود چندان صریح نبودند.

(۵) نمونه دیگر آن‌طور که در نوشـته‌های حبیب لاجوردی آمده است، یکی از وزرای ارتشـ بیشـین بوده که در سراسـر زندگی سیاسـی‌اش شاه را سـتایش می‌کرده. ولی پسـر از دی‌ماه ۱۳۵۷، وقتی شاه ایران را ترک کرد، نظرش نسـبت به او تغییر می‌کند. زیرا به زعم او شـاه می‌دانست با خروجش از ایران، رژیم سلطنتی فرو می‌ریزد. با توجه به بدبینی که نسبت به حکومت بیش‌تر در او به وجود آمده بود، این فرد احسـاس می‌کرد که هر نوع اظهار نظر نسبت به گذشته، او را در معرض سرزنش قرار خواهد داد یا نگارش برخی دیگر این بود که اگر درباره گذشته صحبت کنند، به امکانات آینده خود لطمه خواهند زد و یا برخی چهره‌های سیاسـی سالمندتر به دلایل اخلاقی تن بـه مصاحبه نمی‌دادند. آنها احسـاس می‌کردند آنچه میان آنان و سایرین گذشته است، بهتر است به آنان به کور بود.

*** در نوشتن این یادداشت، از مقدمه حبیب لاجوردی بر کتاب خاطرات علی امینی (۱۳۷۶)، نشر «گفتار» استفاده شده است.**

مروری بر پروژه تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد به بهانه درگذشت حبیب لاجوردی

تکمیل پازل تاریخ‌نگاری پهلوی با پروژه «تاریخ شفاهی ایران»

حمیدرضا یوسفی

اعضای گروه تاریخ شفاهی ایران. از راست: حبیب لاجوردی، اما دلخانیان، ضیا، صدقی، دو ناشناس، نشسته: شهین بصیری سال ۱۹۸۴ (عکس از آرشیو شخصی اما دلخانیان)

بررسی

احوال و آثار عارف قزوینی

عارف قزوینی از چهره‌های مشـهور تاریخ انقلاب مشـروطه است. او حمایت خود را از انقلاب مشـروطه ابتدا در سروده‌هایش منعکس کـرد. بعد از پیروزی اولیه انقلاب مشـروطه، به مبـارزه علیه دو عامل استبداد داخلی و اسـتعمار خارجی ادامه داد و در این راه سختی‌ها و رنج‌های فراوانی متحمل شـد. ولی دسـت از مبارزه برنداشت. یکی از منابع ارزشمند شـناخت شخصیت‌های سیاسی، ادبی و هنری، تحقیق و بررسـی نامه‌های آنها اسـت که گاه ارزشـی همانند مطالعه آثار این شـخصیت‌ها دارد. نامه‌ها حاوی نکات و اطلاعات سـودمند تاریخی، سیاسـی و اجتماعی و بیانگر روحیات، تفکـرات و خصوصیات رفتاری و اخلاقـی افرادند؛ از این‌رو نه‌تنها در آگاهی‌یافتن از زندگی شـخصیت موردنظر، که گاهی در شـناخت برهه‌ای از تاریخ اجتماعی و سیاسـی کشور راهگشا و مؤثرند. بررسی نامه‌های شخصیت‌های برجسته، راهی اسـت برای شـناخت زوایای پنهان و ناشـناخته این شخصیت‌ها. نامه، بازتاب صادقانه و صمیمانه زندگی خصوصی اشـخاص نیز محسـوب می‌شـود و از آنجا که صاحبان نامه‌ها احتمال انتشـار عمومی آنها را نمی‌داده‌اند، حالات درونی، عقاید و احسـاسات خود را همان‌گونه که بوده است، بیان کرده‌اند. به همین دلیل نامه‌ها حاوی نکات و اطلاعات ارزشـمندی هسـتند که از منابع دیگر به‌دسـت‌آمدنی نیست. از دوره قاجار بـه بعد، تنوع و تعـداد نامه‌ها افزایش یافته و از اهمیت بیشـتری نیز برخوردار شده اسـت. از جمله نامه‌های قزوینی به تفیزاده، نامه‌های ادوارد براون به تقی‌زاده، نامه‌های دوسـتان (کردآوری محمود افشـار)، نامه‌های بهار، نامه‌هـای امیرکبیـر، نامه‌های جمـال‌زاده، نامه‌های سـیمین دانشـور و جلال آل‌احمـد و... . به تازگی ویراسـت جدیدی از کتاب «نامه‌های عارف قزوینی» از سـوی نشـر نگاه منتشـر شده که مشـتمل بر ۸۲ نامه از عارف قزوینی، ۳۲ نامه به عارف و ۱۰ نامه درباره اوسـت که از مجموعه‌های خصوصی، نسخه‌های دسـت‌نویس، کتب، روزنامه‌ها و مجلات گوناگون گردآوری شده است. این نامه‌ها زبان حال و آینه تمام‌نمای روحیات و افکار عارف اسـت و اطلاعات ارزشـمند و منحصربه‌فردی که از این نامه‌ها به دسـت می‌آید، در شناخت دقیق، تحقیـق و احیـاء و آثار و همچنین تدوین کامل‌تریـن زندگی‌نامه او، اهمیـت و ارزش فراوانـی دارد. از میـان نامه‌های ارسـالی به این‌مجموعه، سـه نامه عارف به علی بیرنگ برای اولین‌بار منتشـر شده است. این نامه‌ها، حاوی دو غزل و ۲ دوبیتی و دو بیت منتشـرنشـده‌اند که در دیوان عارف نیامده اسـت. گفتنی است که چاپ نخست این کتاب به سال ۹۱ منتشر اکنون منبع نقل نامه‌های عارف، آن دسته از کتب، روزنامه‌ها و مجلاتی اسـت که تنها به انتشار متن حروفچینی شـده نامه‌های عارف پرداخته و تصویر دسـت‌نویس عارف را نیاورده‌اند. یکی از مهمترین این منابع، نامه‌هایی هزار اسـت که در سـال ۱۳۱۴ به کوشـش محمدرضا جلالی منتشر شده اسـت. در این کتاب به دلیل رجوع خاص محمدرضا جلالی و طرفـداری وی از حکومت پهلوی، برخی از نامه‌ها به طور خلاصه و برخی دیگر با حذف جملات و کلمـات و قراردادن نقطه‌چین به نامه‌ها آنها به چاپ رسـیده است. با توجه به اینکه اصل این نامه‌ها در اختیار نسـبت از میزان حذف، جرح و تعدیل‌ها و اضافات احتمالی این نامه‌ها اطلاعی در دست نیست.

نامه‌های عارف قزوینی
تصحیح: مهدی نورمحمدی
ناشر: نگاه
قیمت: ۱۲۰۰۰۰ تومان

درباره «هویت ایران» اثر فخرالدین عظیمی

از حد وسط

فرشاد کوشا

«هویت ایران، کاوشـی در نمودارهای ناسیونالیسـم» اثر فخرالدین عظیمی کاهردن در حـد وسـط اسـت میان دو موضع رقیب در فضای فکری یک دهه اخیر ایران. نظریه‌ایدئولوژیک ایرانشـهری و مخالفان آن، میان آنها که از شرایط امروز به جاه و جلال دیروز پناه می‌برند و آنها که قیه و بارگاه دیروز را ساخته و پرداخته ذهن فراگر از مواجهه با اسـتیصال امروز می‌دانند. عظیمی معتقد است نه این و نه آن. از هر دو این مواضع بیرون باید کرد: «برخی در نگاه به گذشته یکسره در اندیشه بازیابی شـکوه و حماسه‌اند. برخی مشـابه‌سـازی از منشور «حقوق بشر» کوروش دم می‌زنند و درنمی‌یابند که حقوق بشـر پدیده‌ای مدرن اسـت. برخی نیز -بی‌توجه به نگرش تاریخی و تفاوت‌های بنیادین جوامع دیروز و امروز- تاریخ گذشـته. آنچنانکه تاریخ ایران کهن را انباشته از چیزی جز ستم، خشونت، بهره‌جویی، تیره‌روزی و آشفتگی نمی‌بینند، یا این وجوه از گذشته را بر اساس حسابگری‌ها یا انگیزه‌های غرض‌ورزانه برجسـته می‌کنند.» (۲۱۵). برخورد تاریخی از نظر او مسـتلزم نفـی هر دو این مواضع است: «بزوهشگر امروزین با گذشته برخورد تاریخی دارد اما برداشت‌های غیرتاریخی دارکنی از گذشـته را، از جمله برداشـت‌ها و رهیافت‌های کسانی را که ایدئولوگ‌های ناسیونالیسـت می‌پندارد، به مثابه پدیده‌هایی درخور بررسـی و تحلیل می‌نگرد و آنها را از سر خشم رد نمی‌کند و به ریشخند نمی‌گیرد» (همان).

ایران آگاهی بشتوانه ناسیونالیسم

در این برخورد تاریخی باید گفت، به اعتقـاد عظیمی، می‌توان از نوعی آگاهی از مفهوم ایرانشـهری-جغرافیایی-فرهنگی ایران سخن گفت که طی قرون و با وجود شکسـت شاهنشاهی‌های مختلف ایران از اقوام دیگر دوام آورده است. از این منظر، عظیمی با قائلان به نظریه ایرانشهری همداستان است و تداوم واحدی به نام ایران را به رسـمیت می‌شناسد. البته اینکه به لحاظ تاریخی وسعت این ایران تا کجا بوده و امپراتوری‌های هخامنشـی و ساسانی چه سرزمین‌هایی را در بر می‌گرفته یک چیز اسـت و برکشیدن امروزین این تصورات در مقام ایدئولوژی پیش‌برنده بزرگ‌خواهی و تفوق‌طلبی ایرانیان چیز دیگر. عظیمی به دومی باور ندارد و صرفا در بی بررسی تاریخی نوع آگاهی به سرزمین است.

او به نمونه‌های برجسته آنچه «ایران‌آگاهی» می‌نامد در آثار شاعران دوره‌های مختلف ایران اشـاره می‌کنـد و نظرات بزوهشـگران معاصـر را در